

یک

می‌دویدند تا به آزادی... ناگهان بین راه خوابیدند
وقت برخاستن شکم‌ها را به کمرهای خویش می‌دیدند
کودکانی میانشان بودند، کودکانی که مرد می‌گشتند
روز بعدی چو مرده‌هایی پیر بین صحرای داغ پوسیدند
صبح بعدی نفوسشان کم شد، شام بعدی نفوسشان کمتر
روز بعدی هم عده‌ای محدود با جسدهای خویش کوچیدند
ناگهان چشمشان به آب افتاد، ناگهان چهره زمین زر/دید
ناگهان خوشه‌های گندم ریخت، طبق معمول دانه می‌چیدند
طبق معمول دانه می‌چیدند، یادشان رفته بود آزادی
خواستم تا به یادشان بدهم... بر دهان پیچ مهره پیچیدند

دو

سلامت و سر حال است با سلامت او
به هر غزل که ببینی گرفته نامت او
برای اینکه بیابد تو را در این شبها
دویده از سر شب تا سحر به بامت او
به محض دیدن رویت پلنگ عاجز شد
از آن به بعد اسیریست بین دامت او
همیشه آخر شب سرخ می شود چشمش
همیشه آخر شب چون شفق به شامت او
به بیت آخر این شعر آرزویی داشت
که لحظه‌ی بشود یار و هم کلامت او

مادری تا سحر دعا می‌کرد، پسرش صبح زود برگردد
پسرش رفته بود سربازی، پسری که نبود برگردد
خواهرش پشت نان که بیرون رفت، بین جاده چهار قسمت شد
تکه‌هایش دوباره جمع شدند، لیک حالا چه سود برگردد
پدرش پشت نان که جان می‌داد، زندگی را برایشان می‌داد
سقف معدن گرفت حالش را، قسمتش شد کبود برگردد
باز هم مادرش دعا می‌کرد، پسرش صبح زود برگردد
پسرش رفته بود سربازی، پسری که نبود برگردد
یکی از بچه‌های جبهه و جنگ، شاعری بود و دائماً می‌گفت
هیچ‌گاهی شما نمی‌بینید، آنکه این را سرود برگردد

چهار

یک غزل با بوسه‌های بی‌شماری منتظر
آن طرف‌تر شاعری با زهرماری منتظر
یک نفر با یار خود در چای‌خانه لب به لب
یک نفر در خانه‌اش با بی‌قراری منتظر
ای ثریا آخر عمرش بگیر احوال او
او که دایم بوده هم‌چون شه‌ریاری منتظر
بعد از آن دیدار آخر چارسویش را که دید
دید سویش خیره مانده، چوب داری منتظر
بعد مرگش نیز در برزخ نمی‌آید کسی
سرنوشتش منتظر بوده است، آری! منتظر

پنج

می‌روی و دوباره می‌روید، بیت‌هایش به رد پای تو
بیت‌هایش رفیق خوبی‌اند، بیت‌هایش نشسته جای تو
هی قدم می‌زنی و می‌میرند، خاطراتی که در علفزار است
خاطراتی که دوستت دارند، خاطراتی که هی فدای تو
فصل بعدی هوا زمستان بود، خانه‌اش هم شبیه زندان بود
مادرش هم که در پی نان بود، او به فکرش چنین "کجای" تو؟
با چنین حالتی تو را می‌خواست، با چنین حالتی دعا می‌کرد
خارهای میان راه تو، نرود ناگهان به پای تو
و تو رفتی و بعد تو او رفت، فرق رفتن میانتان این بود
تو هوا رفتی با هواپیما، او زمین رفت و بای بای تو